

مرغ باران

محله هشت

آیا شرایط ما را پنجه ای می کشد؟
نمایش رعایت

ما از همانجا که بیمه است؟

باران و مکانیک

نمی خواهیم شد شرایطی
بدهیم که بدهیم ناران سرمه دهد و بد
به خواب رفت و شاهامه را دید
آنچه در آن شمع و شمع و شمع و شمع
آینه ایم و آسمان ایوان را که نموده
در دو شصت گرد
نمایش رعایت
و صدر را که داشت و به خواسته
در لایه کشیدم
که مادرم از مادرش
مادرش از مادرش

ای هفت سالی ۷۰۸۲۸۸۸۸

ای هفت سالی ۷۰۸۲۸۸۸۷۰۰۰

خود من من خود منی ۷۰۸۲۸۸۷۰۰۰
من خود منی ۷۰۸۲۸۸۷۰۰۰

به جست سیاهی ۷۰۸۲۸۸۷۰۰۰

ای هفت سالی ۷۰۸۲۸۸۷۰۰۰

با کوسرت دیرینه هوشانگ بنده به جنگ سیاهی می ردم

با عشق زل سید و زل خانی در خانه عی و سیه خانه لامی

آیا شرایط ما را به زوال می‌کشد؟

یا از ماست که بر ماست؟

شبی فردوسی در انديشه‌ي گذشته‌ي ما که به دست تازیان برافتاده بود
به خواب رفت و شاهنامه را در خواب دید که چون شمع رخشندۀ‌اي از میان
آب برآمد و آسمان ایران را که چون لاجورد قيرگون بود چون ياقوت
زرد روشن کرد.

و من در رؤیای او به خواب رفتم.

در لالایی گذشته‌ام

که مادرم از مادرش، مادرش از مادرش...

به گوش من زمزمه می‌کرد.

ای هفت سالگی

تودرمن می‌خواندی، تو درمن می‌دیدی، تو درمن می‌گریستی، تو با من
می‌رفتی... تو با من به گذشته‌ها می‌رفتی.

به جنگ سیاهی، به خانه‌ی عشق، به جنگ تقدیر، به دادخواهی.

ای هفت سالگی

با کیومرث دیوبند، «هوشنگ بینا» به جنگ سیاهی می‌رفتی.
با عشق زال سپید و رودابه در خانه‌ی «سیمرغان» لانه می‌کردی.

با مرثیه‌ی دلخراش جنگ «رستم و سهراب» به سوگ می‌نشستی و از سرنوشت قهار «پسرکشی» درگذشته‌ی «پدرشاهی» پدرانت بر خود می‌لرزیدی و از پدران عبوس، پیوسته می‌هراسیدی و از «کاوهی حداد» دادخواهی می‌کردی.

و در نبرد پیوسته‌ی «نیکی و بدی»، «ژشتی و زیبایی» چون مورچه‌ای در کنار کاوه پیوسته از گودال‌ها بالا می‌رفتی و سربلند می‌کردی و می‌افتادی...

بلند می‌شدی و می‌افتادی...

دوباره بلند می‌شدی و می‌افتادی...

و باز سربلند می‌کردی که شاید—شاید—به سرخوشی گندم بررسی. و باز همان «کلاع» شوم را در آسمان می‌بدی و تلخ می‌شدی و فکر می‌کردی.

آیا این خوی وحشی از همان «کلاعی» نیست که می‌آید و درس قتل «هابیل» و پنهان کردنش را به «قابلیل» می‌دهد؟

آیا «بهشت» و «جهنم» را با هم داریم؟

آیا «مدینه‌ی فاضله» فقط یک آرزوست؟

آیا شرایط همیشه ما را به زوال می‌کشد؟

یا از ماست که بر ماست؟

پری صابری

۱۲ مهر، روزی که «پسرم آمد»،

برای «او»

اشخاص بازی:

شاه	جمشید
سلطان	ضحاک
دادخواه	کاوه
دختر	نور
پسر	فریدون
مادر	مهر
آشوبگر	اهریمن
داستان‌سرا	نقال
خواننده	شهرنواز
	نوازندگان
	لغتکان:

امیر، اسیر، ست‌مگر، غنی، فقیر، شاعر، موبد، رامشگر، انتر، انtri، خواب‌گزار، جlad، قربانی، شکار، شکارچی، ظالم، مظلوم، پهلوان، لوطی، نالوطی، شعبده‌باز، و مشاطه.